



یادداشت

دفع خطر جنگ با تشدید مبارزات اجتماعی!

صادق کار



بدنبال حمله پهباد ها به تاسیسات شرکت نفتی آرامکو در عربستان سعودی دولت ترامپ تحریم های تازه‌ای را علیه ایران وضع نمود. مقامات حکومتی پس از اعلام تحریم بانک مرکزی که بنارگی توسط دولت ترامپ خبر آن منتشر شد به سیاق همیشگی اثر این تحریم را ناچیز خواندند.

روحانی در سخنرانی اش در سازمان ملل از بازگشت ثبات اقتصادی به کشور در سال جاری صحبت کرد. چندی پیش نیز او در مصاحبه‌ای از کاهش تورم و رشد اقتصادی خبر داد. با این حال حتی کم‌آشناترین شهروندان ایرانی به مسائل این ادعا ها را باور نمی‌کنند. ترامپ و کارشناسان امریکایی و ایرانی نیز در ورای این سخنان مقامات ایرانی می‌دانند که تحریم ها اثر فلج کننده از خود بجای گذاشته و می‌گذارند و پیامدهای مخرب تحریمها به رغم همه تلاشهایی که برای پنهان کردنشان انجام می‌گیرد روز به روز آثا شان را در همه عرصه ها نشان می‌دهند. هم از این رو انکار تاثیرات آنها ولو اینکه بخشی از جنگ کلامی و روانی بین دولت امریکا و رژیم فقها باشد موجب گول خوردن مردمی که شاهد مداوم ریزش مشاغل و تعطیل شدن محل های کار و تولید، از دست رفتن قدرت خرید، کمبود دارو، تورم و گرانی و دهها معضل و گرفتاری دیگر بوده‌اند نمی‌شود.

دستکاری و وارونه نشان دادن آمارها هم که در ایران بسیار مرسوم است نه واقعیتی را تغییر می‌دهد و نه امروز روز برای مدتی طولانی می‌تواند افکار عمومی را فریب دهد. بحران اقتصادی در ایران موضوعی دیرپاست و عمری به اندازه جمهوری اسلامی دارد و قبل از این تحریم و سخر شدن شان هم وجود داشته اند و ریشه در سیاستهای اقتصادی و ناکارآمدی سیستم حاکم، فساد سیستماتیک و اختناق دارند و وضعیت توانفرسای موجود نتیجه تلفیق مجموع این عوامل است و به تبع آن پایان یافتن تحریمها لزوماً به منزله دگرگون شدن وضعیت اقتصادی و پایان یافتن بحران ها و معضلات موجود نیست. با این حال تحریمهای تحمیل شده که ظاهراً برای تسلیم حکومت اعمال می‌شوند تنها به رنج و مشکلات مردم دامن می‌زنند و به تخریب بیشتر زیر ساخت هایی که وجودشان برای پیشرفت هر کشوری الزامی است آسیب وارد می‌کند. افزون بر اینها تشدید درگیریها می‌تواند خطر وقوع جنگ را بالا ببرد و هر دو اینها به مستمسکی در دست حکومت برای برانگیزاندن ناسیونالیسم کاذب و به خدمت گرفتن آن در جهت امیال مرتجعین حاکم و تشدید سرکوب تحرکات اجتماعی و مدنی و تحکیم اختناق مورد سوءاستفاده قرار گیرد. کما اینکه گرفته است.

با وجود این که همه طرفهای این درگیری ظاهراً رغبتی به جنگ ندارند و آنطور که می‌گویند مایلند اختلافات شان را با گفتگو و مذاکره حل و فصل کنند. اما در عمل می‌بینیم که نتوانسته‌اند وارد مذاکره شوند و در عوض حملات شان را بهم بیشتر کرده‌اند. ادامه این درگیریها بر خلاف تصور برخی از مخالفان حکومت بیش از آن که به تزلزل و سقوط حکومت منجر شود می‌تواند به حفظ



و تحکیم مواضع آن و تضعیف تحرکات اجتماعی فزاینده منجر گردد و به فلاکت اقتصادی دامن بزند و این درگیری ها آنقدر ادامه پیدا کنند تا کشور و منطقه را به جنگ تمام عیار و ویرانگر دیگری بکشانند. پیشاپیش پیداست که بازندگان واقعی و قربانیان یک جنگ احتمالی کسانی غیر از مردم عادی و برندگان آن تراست های اسلحه سازی و مرتجعین داخلی، منطقه‌ای و بین المللی نیستند. مناسبترین و موثرترین راه مقابله با خطر یک جنگ احتمالی در شرایط کنونی نظر به وضعیت کنونی تشدید مبارزات و تحرکات اجتماعی برای رهایی از شر رژیم خودکامه حاکم و عبور از این وضعیت خطرناک و توانفرسا و استقرار یک نظم دمکراتیک در کشور است. چنان نظامی که بتواند هم به دخالت‌های ماجراجویانه در امور کشورهای دیگر خاتمه دهد و بهانه جنگ را از میان بردارد، هم حقوق مردم را بدست خود آنها تضمین نماید واز استقلال کشور بطور صحیح دفاع نماید، و راه را بر بهانه جویبها و تهدیدات زورگویانه و دخالت‌های باج خواهانه قدرتهای خارجی ببندد و مسیر پر مانع رفاه و توسعه عادلانه و همه جانبه کشور را هموار کند. مبارزه علیه جنگ و تحریم از مبارزه برای استقرار نظامی مبتنی بر آزادی و عدالت اجتماعی تفکیک ناپذیرند.



**کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!**



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران  
مبارزه کنیم!**



## اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک - بخش دهم

ریچارد هایمن



### انگیزه، ایدئولوژی و اتوپیا

موضوع اصلی این نوشته، چنان که گذشت، این بود که ظرفیت استراتژیک اتحادیه کارگری می تواند و باید از طریق گفتگو، دیالوگ و مباحثات داخلی تقویت شود. وقتی عضو "متوسطی" وجود نداشته باشد (صرف نظر از این که هیچگاه وجود داشته یا نه)، دیگر نمی توان به طرز مکانیکی سیاست یکنواختی را اعمال کرد. اتحادیه ها باید به طور فزاینده ای به سازمانهای "گفتمانی" و "دیالوگی" تبدیل شوند و امکان تبادل نظر صریح پیرامون تفاوت های دم افزون داخلی را فراهم آورند. این نسخه البته خود بی مشکل و مسئله نیست. در هر اتحادیه ای هستند افراد و گروه هایی که از بقیه پرتحرک تر اند و بهتر می توانند نظرات و علایق شان را ابراز کنند. دموکراسی رسمی در بسیاری از اتحادیه ها، سنتاً محملی است که بر پایه آن برخی گروه ها یا بخشهای خاص - مثلاً مردان، کارکنان تمام وقت، بومی ها، کارکنان ماهر، ... - امر سیاستگذاری در اتحادیه را به تسلط خود درمی آورند. امروزه ارتباطات الکترونیکی امکان مشارکت به مراتب گسترده تری را در مباحثات استراتژیکی فراهم آورده است، اما به گواهی تابلو اعلانات اتحادیه ها، تمایل فعالترین شرکت کنندگان در این مباحث این است که مدافع مستقل یک برنامه متمایز باشند. از این رو دستیابی به دیالوگی از پائین به بالا، که واقعاً بخش بزرگی از اعضا را نمایندگی کند، همچنان یک چالش سنگین باقی می ماند.

یک پاسخ ممکن به این چالش این است که "اتحادیه گری مبتنی بر سرمایه اجتماعی" الزاماً به رساتر شدن صدای اعضا و مؤلفه هایی می انجامد که قدرت ابراز وجود کمتری برخوردارند. پاسخ دیگر این است که یکی از وظایف رهبری در مواجهه با مسائل و برای حل و فصل آنها، تبدیل مطالبات و اهداف خاص و رقابتی، به اهداف سیاسی عمومی تر از طریق بازتعریف منافع و مطالباتی است که به طرز "خودجوش" به میان آمده اند. و در اینجا است که لازم می شود از صرف پروسه گفتگو و گفتگو فراتر رفت و به محتوی پرداخت. تکه پاره شدن هویت کارکنان و تعریفهای فردی از منافع، ایداً یک تحول طبیعی نیست، بلکه نتیجه کوششهای مشخصی با انگیزه های سیاسی است برای تضعیف و حذف تأمینات اجتماعی کارگران، و کشاندن آنان به میدان رقابت و کشمکش با دیگران. موضوع، ایجاد تغییر رادیکال در توازن قوا بین کار و سرمایه است. دوره (Dore)، نویسنده ای که به دراماتیزه کردن افراطی و لفاظی های چپ روانه متوسل نشده است، تعرض به اشتغال و حمایت های جاافتاده از کار در سطح ملی را نتیجه "نه فقط اهداف ناظر بر انعطاف پذیری در کار و افزایش کارآئی"، بلکه همچنین "هدف سیاسی ای برای شکستن قدرت اتحادیه های کارگری و توان آنها برای اثرگذاری بر کارگران و جامعه" توصیف کرده است. به ارزیابی او "سیاستمدارانی که به مطالبات طبقات و مدیران قدرتمند برای تغییر قوانین پاسخ [مثبت] می دهند، ایداً دلواپس قوانین برای ایجاد شرایط مساعد در رقابت با دیگران نیستند، بلکه خود درگیر مبارزه طبقاتی اند."

مبارزه طبقاتی توصیف خوبی برای "اجماع واشنگتن" است و به علاوه به کار تشخیص و خصلت نگاری هواخواهان کنونی آن در اتحادیه اروپا هم می آید.

اقتصاد سیاسی برای دفاع از کارگران در محل کار، و به طریق اولی در سطح ملی و بین المللی باید به مقابله با منطق غالب در سیاست امروزی برخیزد؛ به این معنا که اتحادیه ها، به عنوان سازمانهایی که مدافع حقوق کار اند و برای مداخله در سیاستهای مورد مناقشه می کوشند، باید به برداشت مجدد و نوینی از خودشان نائل آیند. این نکته مستلزم بازگشت اتحادیه ها به دعوی دیرین شان به عنوان "شمشیرعدالت"، و معترض به تبعیض، ظلم و نابرابری است. این نکته همچنین لزوم همکاری - غالباً



دشوار - با دیگر جنبشهای اجتماعی را که هرگز از اعتباری همپایه اعتبار اتحادیه های کارگری برخوردار نیستند، در خود مستتر دارد. این نکته در کنه خود اتحادیه ها را به مثابه عاملی خارج از گود تعریف می کند که تا چندی پیش نقش عاملان داخل آن، دادن تسکین و پاداش بود.



**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!**



## آزمون‌های استخدامی؛ یک نمایش تمام عیار دولتی برای فرار از مسئولیت

مراد رضایی



دور هفتم آزمون استخدامی دولت، سوم مهر ماه سال 1398 برگزار می‌شود. یک نمایش تمام عیار دولتی برای اثبات این نکته که دولت به وظیفه‌ی بدیهی خود یعنی ایجاد اشتغال اهمیت می‌دهد. دولت حسن روحانی با تکیه بر سیاست‌های نتولیبیرال اقتصادی، عملاً خود را در هیچ زمینه‌ی اقتصادی‌ای نسبت به شهروندان «موظف» نمی‌داند. یکی از زمینه‌ها، حوزه‌ی کار و اشتغال است. از نظر سران اقتصادی دولت، وضعیت بازار کار را عرضه و تقاضا در بخش خصوصی مشخص می‌کند. «کار» هم مانند هر کالای دیگری در بازار آزاد خرید و فروش می‌شود و دولت حق و وظیفه‌ی دخالت‌گری در این خرید و فروش را ندارد.

اما مطالبه‌ی عمومی مبنی بر موظف بودن دولت برای ایجاد اشتغال، دولت را مجبور به استفاده از دو سیاست موازی در زمینه‌ی اشتغال می‌کند. سیاست اول دروغ پردازی و آمارسازی است. دولت با معیارهای من در آوردی، تمام افرادی که دو ساعت در هفته کار می‌کنند، و همچنین محصلین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را شاغل حساب می‌کند. با این حساب بخش عمده‌ی بیکاران واقعی در آمار شاغلان ساختگی وارد می‌شوند. سیاست دوم برگزاری نمایش‌های آزمون استخدامی است که از سال 1394 پیگیری می‌شود. علاوه بر آمارسازی در مورد اشتغال، این سیاست اهداف دیگری نیز دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

یک- طبق آمار دولتی، جمعیت بیکار مطلق کشور، یعنی آنانی که نه دو ساعت کار در هفته دارند و نه در حال تحصیل هستند، بیش از سه میلیون نفر است. از طرفی شرایط تحصیلی و سنی برای شرکت در آزمون استخدامی، امکان ثبت نام را برای بخش عمده‌ی این سه میلیون نفر فراهم می‌کند. از دیپلم تا دکترا. از بیست تا چهل و پنج سال، با این قید که «جانبازان، آزادگان، فرزندان شهدا، فرزندان جانبازان 25 درصد و بالاتر و فرزندان آزادگان یک سال اسارت و بالاتر از سطح حداکثر سن معاف هستند.»

آمار دولت از دوره‌های پیشین آزمون استخدامی نشان می‌دهد در هر دوره حدود دویست تا سیصد هزار نفر در آزمون شرکت می‌کنند و این آمار هر سال افزایش پیدا می‌کند. حال از این تعداد ثبت نام شده، چند نفر استخدام می‌شوند؟ حدود بیست هزار نفر! یعنی کمتر از یک دهم ثبت نام کنندگان.

این تفاوت در آمار دو نکته دارد. اول اینکه هزینه‌ی شرکت در آزمون چهل و پنج هزار تومان است که کمکی به جیب دولت می‌شود. نکته‌ی دوم این است که این تاثیر روانی بر شرکت‌کنندگان در آزمون گذاشته می‌شود که فکر کنند بیکاریشان به دلیل ناتوانی خودشان بوده است و اگر شرایط علمی و عملی بهتری داشتند، می‌توانستند استخدام شوند.

دوم- آزمون استخدامی تنها مرحله نیست. دو مرحله‌ی دیگر باقی می‌ماند. کسانی که بتوانند حداقل امتیاز لازم را از آزمون کسب کنند، ابتدا مدارک خود را به نهادهای استخدام کننده ارائه می‌دهند. اما مرحله‌ی سوم اصل قضیه است: گزینش‌های تکمیلی! داستان گزینش‌های استخدامی از سال‌های دهه‌ی شصت تا کنون، به موضوع شوخی‌های مردم تبدیل شده است. از رنگ فرش‌های مصلی نماز جمعه تا جزئیات نماز جعفر طیار، سوالات این گزینش است. علاوه بر این آشنایی با مقامات و مسئولین خرده‌پای جمهوری اسلامی یا در اصطلاح عمومی، «سفارش حاج آقا» در عبور از این گزینش‌ها موثر است. بنابراین آزمون فقط قسمت نمایشی قضیه است و تکلیف استخدام در گزینش روشن می‌شود.



سوم- مسئولین وزارت آموزش و پرورش پیشتر گفته بودند که حدود سیصد هزار معلم در این وزارت خانه کم دارند. چند روز پیش وزیر آموزش و پرورش در این آمار تخفیف خودجوش داده است و گفته است 108 هزار معلم کم دارند. اما هر کدام از این دو عدد را قبول کنیم، در قیاس با آمار 18 هزار نفری استخدام وزارت آموزش و پرورش در آزمون استخدامی، با ارقام بزرگی طرف هستیم و خروجی آزمون استخدامی هیچ تاثیر معنی داری در کمبود نیرو در آموزش و پرورش نخواهد داشت.

از سوی دیگر معلمان حق تدریسی و همچنین آموزگاران نهضت سواد آموزی هنوز در بلاتکلیفی شغلی به سر می‌برند و هر از چند گاهی تجمعات اعتراضی برگزار می‌کنند. کمبود معلم مورد اشاره توسط مسئولین وزارت آموزش و پرورش، از سوی دیگر وضعیت اسفبار معلمان مدارس غیر انتفاعی را نادیده می‌گیرد. معلمانی که گاه با یک دوم حداقل دستمزد تصویب شده‌ی کارگری، در کلاس‌های درس حاضر می‌شوند.

چهارم- موضوع دیگری که حول مساله‌ی آزمون استخدامی باید مورد اشاره قرار بگیرد، اعتراضاتی است که گاه و بیگاه به آزمون‌های استخدامی مختلف جمهوری اسلامی شده است. هر چند امنیت و صحت آزمون‌های برگزار شده در ایران اعم از کنکورهای سراسری و آزاد همواره محل بحث بوده است و حتی در سال جاری این ابهامات موجب تجمع دانش آموزان شرکت کننده در کنکور دانشگاه‌ها شد.

اما اعتراض به نتایج آزمون‌های استخدامی از همان سال ابتدایی برگزاری این آزمون‌ها جریان داشته است و شرکت‌کنندگان در آزمون به صحت روند برگزاری آن بی اعتماد هستند.

پنجم- «اقتصاد کنکور» یک رسته‌ی اقتصادی غیر قابل چشم‌پوشی در اقتصاد امروز ایران است. موسسه‌های آموزشی کنکور و همچنین انتشاراتی‌های منتشر کننده‌ی کتاب‌های کمک آموزشی، تبدیل به مافیاهای گسترده‌ای شده‌اند که عموماً هم به نهادهای قدرت وابسته هستند. نمونه‌ی واضح برای اثبات این ادعا، انتشارات تعطیل شده‌ی اندیشه‌سازان است. اندیشه‌سازان در دوره‌ی حضور در بازار نشر، بر خلاف رویه‌ی سایر انتشاراتی‌ها و موسسات، در کتاب‌هایش فضای ایجاد کرده بود که داوطلبان کنکور می‌توانستند با مطالعه‌ی این کتاب‌ها، از خرید کتاب اضافه و توسل به موسسات کنکور بی‌نیاز شوند. مدیر سابق این موسسه، فرهاد میثمی، امروز در زندان اوین است و موسسه توسط انتشارات مبتکران مربوط به سپاه پاسداران، قبضه شده است!

سوالات سال‌های گذشته‌ی آزمون‌های استخدامی و منابع کمک آموزشی برای شرکت در آزمون، به یک منبع درآمد جدید برای این موسسات تبدیل شده است که هر سال تنوع محصولات خود در این زمینه را افزایش می‌دهند.

بنابراین می‌توان به سادگی نتیجه گرفت آزمون‌های استخدامی اولاً برای استخدام بی‌تاثیر هستند و تنها یک مرحله‌ی پول‌ساز برای دولت را به روند پارتی‌بازی در استخدام اضافه کرده‌اند. یک امیدواری گسترده در میان نسل جوان، که پس از چند ماه نگرانی و معطلی، به ناامیدی و سرخوردگی منجر می‌شود...



**همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!**



## کالایی شدن آموزش، تحصیل رایگان و با کیفیت را از بین برده است!

علی صمد



در مهرماه هر سال والدین بسیاری از دانش آموزان سخت به تکاپو می افتند تا بلکه بتوانند فرزندان خود را در یک مدرسه مناسب و بهتر ثبت نام کنند. اصل هفتم اعلامیه حقوق کودک مصوب 20 نوامبر 1959 می گوید: "کودک محق به برخورداری از تعلیم و تربیت است که دست کم در مرحله ابتدائی باید مجانی و اجباری باشد. او باید از تعلیم و تربیتی برخوردار باشد که فرهنگ عمومی وی را ارتقا دهد و او را قادر سازد که بر بنیاد حقوق برابر، توانایی ها، قضاوت های فردی، حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را رشد داده و عضو مفید جامعه گردد. اساس راهنمای آنان که مسئول تعلیم و تربیت و هدایت کودک اند باید بیشترین منافع کودک باشد و این مسئولیت در درجه اول بر عهده والدین است. کودک باید از فرصت کامل برای بازی و تفریح که متوجه همان اهداف تعلیم و تربیت است برخوردار باشد. جامعه و مقامات دولتی باید در راه تامین این حقوق بکوشند".

ماده 28 کنوانسیون حقوق کودک مصوب نوامبر 1989 و ماده 26 بند اول کنوانسیون حقوق بشر مصوب 10 دسامبر 1948 مودکا بر تحصیل رایگان کودک تاکید دارند. بنابراین تحصیل و آموزش حق مسلم هر کودک است و دولت مکلف است وسایل آموزش و پرورش رایگان و با کیفیت را برای کودکان که بخشی از سرمایه های مهم آینده این کشورند، فراهم نماید. نمی توان با دستاویزی از قبیل فقر خانوادگی، نیاز به دستمزد کودک، بعد مسافت و دوری راه، نداشتن مدرک قانونی برای اقامت و... کودکان را از تحصیل منع کرد.

متأسفانه با شروع هر سال تحصیلی بخش بزرگی از خانواده های دانش آموزان با مشکلات بیشمار اقتصادی و اجتماعی گریبانگیر هستند. امسال نیز همچون سالهای گذشته از یک سو گروه زیادی از کودکان و نوجوانان بدلیل اقتصادی و اجتماعی از ادامه تحصیل باز می مانند و بخش عمده کودکان جویای کار در جوامع شهری و روستایی بدون هیچگونه فعالیت سازنده ای به حال خود رها می شوند. و از سوی دیگر، بخشی از کودکان 10- تا 14 ساله که بجای برخورداری از امکانات آموزشی، بازی و شادی های زندگی در پایین ترین و نامطلوب ترین شرایط زندگی بسر می برند. آمارهای جمهوری اسلامی گویای این است که رژیم هر ساله با سیاست های غلط و مخرب خود به مشکلات انبوه و حل نشده آموزش و پرورش دامن می زند.

### برنامه ریزی آموزشی و تربیت نیروی انسانی

سال جدید تحصیلی با " 14 میلیون و 860 هزار دانش آموز در نزدیک به 110 هزار مدرسه، به اضافه وزارتخانه ای با 870 هزار نفر نیروی شاغل که از این تعداد 64 درصد معلم، 11 درصد نیروهای حق التدریسی، پنج درصد نیروی کیفیت بخشی و 20 درصد مدیر آموزشگاهی هستند، آغاز شد". نسبت به سال گذشته بیش از 500 هزار نفر به جمعیت دانش آموزی کشور افزوده شده است و در مقابل تدابیر مناسب و لازمی برای آماده ساختن موسسات آموزشی کشور جهت پذیرش این تعداد دانش آموز صورت نگرفته است. و به این ترتیب هر ساله گروه زیادی از جوانان و نوجوانان کشورمان از دستیابی به امکانات آموزشی محروم می شوند.

اغلب کارشناسان و متخصصین آموزشی بر این باورند که اولین قدم در جهت توسعه اقتصادی، آموزش نیروی انسانی است و برای تحقق توسعه اقتصادی به انسان هایی با ذهن و نگرش معقول احتیاج است. اما تنها وجود انسان هایی که از جهت فرهنگی



متحول گشته اند، باعث توسعه اقتصادی کشور نمی شود بلکه لازم است انسانها در چارچوب برنامه های آموزشی مناسب، از تخصص و دانش نیز برخوردار باشند. در هر نظام سیاسی، تربیت نیروی انسانی مشخصا از وظایف سیستم آموزشی کشور است.

تعلیم و تربیت به عنوان یک پدیده اجتماعی جزء لاینفک زندگی بشمار می رود و اهمیت و تاثیر آن در بهبود وضع اجتماعی-اقتصادی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی و ... یک کشور بر کسی پوشیده نیست. بر این اساس سیستم آموزشی می بایست با در نظر داشتن نیازمندیهای کشور و مردم جهت نیل به توسعه اقتصادی نسبت به برنامه ریزی آموزشی و تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر همت گمارد. طبیعتا سرمایه گذاری در آموزش و پرورش در این چارچوب نه تنها به هدر نمی رود بلکه بازده اقتصادی آن بسیار بیش از سرمایه گذاری در سایر بخش ها خواهد بود. با توجه به مختصات بالا می بایست بررسی کرد که آیا حکومت جمهوری اسلامی ایران توانسته به سرمایه گذاری و برنامه ریزی دقیق در این عرصه بپردازد؟

## مدارس خصوصی و رایگان بودن تحصیل، دروغی بزرگ در ایران

ظاهرا آموزش در ایران یک خدمت دولتی است. بر اساس ماده های 19، 20 و 30 قانون اساسی حکومت اسلامی ایران، دولت موظف است که آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان و با کیفیت را برای همه بدون در نظر گرفتن جنسیت، رنگ، نژاد، قومیت و ... تامین نماید. ولی در عمل بعد از چهار دهه پس از انقلاب، صدها هزار کودکان ایرانی هستند که خانواده های آن ها قادر نیستند هزینه آموزش و کتاب و نوشت افزار آنها را تامین کنند و بدین ترتیب تعداد زیادی از خانواده ها به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی دیگر نمی توانند کودکان خود را به مدرسه بفرستند. به عنوان مثال فقط در شهر قم بقول یک عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی "بیش از ۲۰ هزار دانش آموز در استان قم نتوانستند نوشت افزار در سال تحصیلی جدید تهیه کنند". در گذشته و دهه اول انقلاب، شمار مدارس پولی یا ملی، اندک بود و در سطح کل آموزش و پرورش کشور چندان نمودی نداشت. ولی طی دو دهه اخیر هر روز که می گذرد، دایره عمل آموزش غیر رایگان گسترده تر شده است و در اثر ناتوانی و سودجویی های های گردانندگان دستگاه آموزش و پرورش، در تمامی مقاطع تحصیلی، علم فروشی جای آموزش و پرورش رایگان را گرفته است و می گیرد و می توان با جرات گفت که اصل 30 قانون اساسی، اصلی زائد و توخالی برای شعار دادن شده است.

به همان نسبت که تحصیل تجارتي، مایه تفاخر و تکبر است، تحصیل رایگان موجب سرافکنندگی و شرمساری شده است! بی توجهی به مدارس دولتی و تلاش برای خصوصی کردن آنها و تبدیل مدارس به مراکز تجاری هر سال بیشتر می شود. در این بین مراکز دولتی به اصطلاح آموزشی نیز به اشکال گوناگون والدین را سرکیسه می کنند. آمار و ارقام دولتی گویای این واقعیت است که مسئولین دولتی نه تنها به مشکلات آموزش و پرورش بی توجه هستند بلکه مشکلات زیادی را هم در این عرصه ها موجب گردیده اند. در واقع تمام هم و غم دولت یا آموزش و پرورش این است که کمکها و اعتبارات دولت به آموزش و پرورش را کاهش داده و اگر امکان پذیر باشد به صفر برساند. شعار اصلی و فریبنده وزارتخانه آموزش و پرورش این است که از بار تصدی دولت در این عرصه بکاهد و مشارکت مردم را با اصطلاح "سپردن کار مردم به دست مردم" (بخوان سپردن کار مردم به صاحبان سرمایه و قدرت) فراهم کند! یعنی اینکه دولت کوشش می کند مشکلات و مسایل آموزش و پرورش را با خصوصی کردن موسسات آموزشی کشور حل نماید. کارگران، زحمتکشان، مزدبگیران و دیگر اقشار پائینی و متوسط جامعه سالهاست که شاهد تبدیل آموزش عمومی و رایگان به کالا هستند. با خصوصی شدن روزافزون آموزش، شکاف طبقاتی و اجتماعی در جامعه عمیق تر شده است و کیفیت آموزش به شدت تنزل پیدا کرده است. آمار و ارقام دولتی گویای آن اند که دولت از بودجه آموزش و پرورش می زند و در بخش های دیگر که اصلا ربطی به تعلیم و تربیت ندارد، هزینه می کند.

## مشکلات موجود در آموزش و پرورش و مدارس غیر انتفاعی

در برابر همه کاستی هایی که از نظر وسایل اولیه تحصیل دانش آموزان کشور مانند، نبود فضای آموزشی، ساختمانهای فرسوده، استیجاری بودن مدارس، تراکم زیاد دانش آموز در کلاس درس، کمبود معلم، پایین بودن بودجه مدارس دولتی، دو یا سه شیفته بودن مدارس، نبود عدالت آموزشی در مناطق قومی و حاشیه کلان شهرها، وضعیت تغذیه دانش آموزان و .... وجود دارد، وزارت آموزش و پرورش، فقط به این دستاویز چسبیده است که بودجه و اعتبارات مالی در خور ندارد و نمی تواند کاری بکند و طبعا اجرای اصل 30 قانون اساسی نیز، از عهده اش بر نمی آید. این در حالی ست که با گسترش فزاینده مدارس غیرانتفاعی نظام آموزشی در ایران بشدت طبقاتی و کالاپی شده است. در حالی که مدارس دولتی در ایران از امکانات حداقل برای آموزش و تربیت اکثر کودکان کشور برخوردار نیستند چرا باید بیشترین امکانات آموزشی را در اختیار مدارس خصوصی قرار داد تا بدین طریق تنها در حدود 20 الی 30 درصد از کودکان کشورمان که والدین آنها امکانات پرداخت شهریه این نوع مدارس را دارند به این مدارس راه پیدا کنند و بقیه کودکان باید با کمبودات و تبعیض ها بسازند و بسوزند. تشکیل مدارس غیرانتفاعی که ظاهرا برای حل مشکلات آموزش و پرورش از طرف دولت مد نظر قرار گرفته





بجای اینکه به رفع مشکلات کمک کند به دامن زدن به مشکلات، نابرابری و تبعیض و تضعیف آموزش عمومی لطمه زده و می زند و تنها در خدمت فرزندان خانواده‌های ثروتمند قرار دارد.

### 13 درصد از جمعیت کشور بی سوادند

طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1395، در گروه سنی 10 تا 49 سال دو میلیون و 700 هزار بیسواد وجود دارد که حدود 400 هزار نفرشان را اتباع خارجی (البته طبق دیگر آمارهای مسئولین دولتی این رقم بمراتب بیشتر است) تشکیل می‌دهند. در گروه سنی 10 تا 49 سال حدود 7 میلیون نفر کم سواد و در تمام گروه‌های سنی 10.5 میلیون نفر بیسواد در کشور داریم. در حال حاضر نزدیک به 13 درصد از کل جمعیت کشور طبق آمار دولتی بی سواد هستند. طبق آمار کشوری 2 میلیون و 670 هزار نفر خود را زیر 50 سال و بی سواد اعلام کرده اند که 5/3 دهم درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند در حدود 6 میلیون نفر افراد بی سواد در کشور نیز بالای 50 سال سن دارند. وضعیت سواد زنان و مردان در شهرها بهتر از روستاها می‌باشد. طبق آمار سواد زنان روستایی پایین است. در برخی از استان‌ها بی سوادی زنان به 27 درصد رسیده است. در استان‌های سیستان و بلوچستان و سیستان و بلوچستان درصد بی سوادی 16 درصد می‌باشد. استان‌های سیستان و بلوچستان و خوزستان همانند سال‌های گذشته بیشترین آمار دانش‌آموزان بازممانده از تحصیل را دارند. در تهران بیش از 500 هزار نفر بی سواد هستند. براساس گزارش مرکز آمار، سهم آموزش در سبد هزینه خانوارها به کمتر از دو درصد کاهش یافته است. بخش‌هایی از کودکان به دلیل معلولیت یا دوری محل زندگی کودک از مدرسه و معلم و یا بدلیل فقر، پایین بودن درآمد خانواده، عدم وجود زیر ساخت‌های دستیابی به امکانات آموزشی مناسب، امکان ثبت نام و شرکت در مدرسه را به کودک نمی‌دهد و بدین طریق آنها از دسترسی به تحصیل محروم می‌شوند.

### مشکلات مناطق مختلف ایران در عرصه آموزش

بخش قابل توجهی از مردم کشور ما اعم از ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن از حق آموزش زبان مادری و یا آموزش به زبان مادری خود محروم هستند. در تمامی اسناد بین‌المللی بر داشتن این حق تأکید شده است. این حق در جمهوری اسلامی نادیده گرفته شده است. و کودکان مردمان این مناطق اجازه آموزش زبان مادری یا بزبان مادری خود را ندارند. علاوه بر این کودکان، موانع تحصیل برای بخش قابل توجهی از کودکان مهاجر افغان و افغانی تبارها در مدارس ایران نیز نادیده گرفته شده است و آنها علنا و رسماً از حق دسترسی به آموزش محروم هستند.

بخش مهم دیگری از شهروندان کشور که ایرانی تبار هستند نیز از حق داشتن هویت، یعنی داشتن برگگی که نام و مشخصات شان ثبت شده باشد و به آن نامیده و شناخته شوند را ندارند. آنها بدلیل نداشتن مدرک قانونی تابعیت و اقامت از حق تحصیل و آموزش برخوردار نیستند و نمی‌توانند به مدرسه بروند. حتی اگر بخش‌های کوچکی از آنان هم بتوانند با سختی‌های بسیار درس بخوانند اجازه رفتن به دانشگاه را ندارند. آنها طبق قوانین جمهوری اسلامی شهروند ایران محسوب نمی‌شوند.



### آموزش و پرورش و دختران

مدیرکل دفتر جمعیت نیروی کار و سرشماری مرکز آمار علی اکبر محزون، "جمعیت ایران را 83 میلیون نفر در سال 98 اعلام کرده است. برآوردهای جمعیتی در سال 98 نشان می‌دهد که حدود ۲۴ و شش دهم درصد جمعیت کشور زیر ۱۵ سال و ۲۲ درصد



یعنی حدود ۱۸ میلیون و ۲۶۹ هزار نفر جمعیت جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال و حدود ۴۷ درصد جمعیت کشور، میانسال ۳۰ تا ۶۴ ساله و ۶ و چهار دهم درصد جمعیت بالای ۶۵ سال است. اکنون جمعیت سالمند بالای ۶۰ سال کشورمان با رقم ۸ میلیون و ۲۳۱ هزار نفر، حدود ۹ و ۹ دهم درصد جمعیت کشور است. نرخ رشد جمعیت سالمند کشورمان سه و ۶۲ دهم درصد است. از جمعیت ۸۳ میلیونی ایران، ۴۸٫۵ درصد را دختران و زنان تشکیل می دهند. طبق قانون اساسی دولت مکلف است آموزش رایگان را برای همگان فراهم کند. در عرصه قانونی باید ساختار و محتوای آموزش برای دختران و پسران یکسان باشد. یعنی کتابهای درسی برای هر دو جنس یکسان باشند. اما کتابهای درسی زنانها و دختران را کمتر نشان می دهند. و بسیاری از تصاویری که از زنان در کتابها وجود دارد بیشتر آنان را در حال کار خانگی، بچه داری و ... نشان می دهند. در واقع محتوای کتابهای درسی همچنان سرشار از آموزه ها و کلیشه های جنسیتی است.

اسلامی شدن جامعه بعد از انقلاب باعث ایجاد محدودیت های بسیاری در زمینه شغلی و نیز جداسازی زیادی از فضاهای عمومی بویژه مدرسه شده است. در نظام آموزش و پرورش بعد از انقلاب، مدارس دخترها و پسرها جدا از یکدیگر در نظر گرفته شده است. و معلمان مرد در مدارس دخترانه شهری نمی توانند تدریس کنند (متاهل ها با شروطی می توانند). به عبارتی دیگر معلمان زن تنها به شاگردان دختر می توانند درس بدهند. از طرفی بعد از انقلاب با اسلامی کردن جامعه و فضای عمومی (ضرورت استفاده اجباری از حجاب اسلامی) باعث شده است که خانواده های سنتی و مذهبی نسبت به آموزش دختران و زنان کمتر حساسیت نشان می دهند. به یک عبارت میزان نابرابری های جنسی در زمینه آموزش نسبت به قبل از انقلاب کمتر شده است. ولی با این حال وضعیت آموزش دختران و زنان در ایران با کاستی ها و بی عدالتی های زیادی همراه است. از مجموعه دخترانی که به مدارس راه نمی یابند و یا در مقاطع ابتدایی و راهنمایی مجبور به ترک تحصیل می شوند بخش زیادی در شهرهای کوچک و روستایی جذب کارگاه های قالیبافی می شوند. این دختران که زیر ۱۵ سال هستند توسط کارفرمایان برای کار انتخاب می شوند زیرا قانون کار شامل آنها نمی شود. بدین ترتیب تبعیضات و امکانات کم و فقر اقتصادی و اجتماعی باعث می شود که بخشی از کودکان دختر هرگز به مدارس راه نیابند و یا بدلیل مشکلات برشمرده در بالا مجبور به ترک تحصیل شوند.

## دانش آموز یک ذخیره اجتماعی برای جامعه

کودک یا دانش آموز یک ذخیره اجتماعی برای جامعه است که میزان رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه ای که او در آن زندگی می کند و رفاه نسبی و شرایط مساعد تحصیلی که در یک فضای غیر متشنج بدست می آید تعیین کننده آن است که چه مقدار از استعدادها و مهارتها و قدرت های جسمی و روحی او در نظام فرهنگی و آموزشی جامعه اش شکفته شده و به ثمر رسد. در محیط های آموزشی اگر ناآرامی، تناقض رفتاری، تبعیضات، دوگانگی برخورد و تمایز سلطه بیاید، امکان حرکت با ظرفیت کامل دانش آموزان واقعا میسر نیست.

در مدارس دولتی و غیرانتفاعی دانش آموز بطور روزانه شاهد مناسبات نامطلوب و غیر منتظره ای است که برای او قابل توجه نیست. دانش آموزان مدارس دولتی با شرایط بدتر و با فضاهای آموزشی تنگتر و امکانات ناچیز مواجه هستند. و از آموزش های جانبی همچون هنر و ورزش و غیره محروم می باشند. در آموزش طبقاتی رشد و توسعه به خطر می افتد زیرا، در این نوع از آموزش مردم را بر حسب درآمدشان تقسیم بندی می کنند و آنهایی که ثروت بیشتری دارند از آموزش بیشتری نسبت به کل جمعیت کشور برخوردار می شوند. متاسفانه تعلیم و تربیت هیچگاه در کشور ما همراه با نیازها و ویژگیهای دانش آموزان نبوده است و همیشه آموزش و پرورش این سرزمین در اختیار کسانی بوده است که به دانش آموزان گفته اند چه یاد بگیرند و چه چیزی را نیاموزند. آیا چنین سیستم آموزشی می تواند کارآمد و پاسخگوی جامعه ایران باشد؟

## تغییرات در آموزش و پرورش

این امر مسلمی است که بعد از انقلاب نظام آموزش و پرورش در کشورمان می بایست تغییر می کرد. و در این اصلا تردیدی وجود ندارد زیرا نظام آموزشی گذشته با نیازها و تحولات اجتماعی جامعه هماهنگی نداشت بخصوص باید در نظر داشت که هر پنج سال حجم اطلاعات در جهان دو برابر می شود و طبیعی خواهد بود که روش های آموزش و پرورش و انتقال این اطلاعات نیز تغییر کند. موضوعی که در اینجا اهمیت دارد این است که چگونه این تغییرات متحقق می شوند؟ بخصوص اینکه تغییر نظام آموزشی باعث تغییر فرهنگ هم می شود و برنامه ریزی های مقطعی و سلیقه ای برای نوجوانان و جوانان کشور به سلوک فرهنگی و تربیتی آنها لطمه می زند.

در ایران چندین بار است که تغییرات اساسی در نظام آموزشی متوسطه بوجود آمده است ولی تا کنون هیچگاه نخواستند دانش آموزان، استادان و معلمان را برای چنین تغییراتی قبل از اجرا آماده کنند. این نوع برخورد اغلب باعث شده است که نسل جوان با عدم ثبات مواجه شود. زیرا تغییرات در نظام آموزش متوسطه بدون آگاهی و مشارکت عمومی بصورت مکانیکی از بالا دیکته می شود.

در نظام آموزشی ایران دانش آموز هدفش بیشتر قبولی در کنکور دانشگاه است و اغلب بدنیاال یافتن جواب تست های آزمون دانشگاهی می باشد. متاسفانه سیستم آموزشی گذشته و امروز کشور باعث تولید فکر و اندیشه در دانش آموزان نمی شود.



ما زمانی می توانیم از یک تغییر و تحول اساسی در نظام آموزشی کشور سخن بگوییم که ماهیت، طرز تلقی و نگرش حاکم بر نظام آموزش و پرورش تغییر کند و از یک بینش بسته به یک بینش باز، آزاد، نقاد و منطبق بر نیازهای زمانه تغییر جهت دهد. برای موفقیت در آموزش باید نظام فکری سیستم اداری حاکم بر آموزش و پرورش تغییرات بنیادین ایجاد شود. متأسفانه برنامه ریزان آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی بیشتر به تغییراتی می پردازند که باعث کاهش بودجه آموزش و پرورش از بودجه کل کشور شود و این چنین نگرشی با سیاست های خود موجب کالای شدن و طبقاتی شدن آموزش و انباشته شدن بیش از بیش معضلات آموزش و پرورش و به عبارتی کودکان و نوجوانان کشورمان شده است.

## معلمان و شرایط سخت زندگی

معلمان در ایران وظیفه خطیر آموزش آینده سازان جامعه را بر عهده دارند. اما آنها سالهاست که در شرایط بسیار دشواری زندگی می کنند. از نظر حقوق صنفی شرایط معلمان بسیار بد است و از نظر شغلی نیز سخت ترین کار را انجام می دهند. معلمان حق التدریس در سخت ترین شرایط و دور افتاده ترین نقاط کار می کنند، ولی نه حقوق و مزایای درستی دارند و نه آینده ای. حتی دفترچه بیمه خدمات درمانی هم به آنها نمی دهند.

معلمان با مشکلات زیادی از جمله حقوق و دستمزد پایین در مقایسه با شغل های دیگر دولتی، کمبود زمان بدلیل چند شغله بودن، کمبود منابع یا آموزش کافی، عدم رسیدگی مسئولان دولتی به معیشت این گروه که دریافتی شان به هیچ وجه کفاف زندگی شان را نمی دهد. عموماً در زیر خط فقر زندگی می کنند و با مشکلات معیشتی دست به گریبان هستند.

این وضعیت موجب انبوهی از مشکلات برای معلمان و فرهنگیان شده است. آنها سالهاست در تلاشند تا با سازماندهی خود شان در تشکلهای صنفی و مبادرت به اعتصاب و تظاهرات دولتمردان را وادار به رسیدگی به وضعیت نامساعد شان کنند. افزایش دستمزد و یکسان سازی حقوق با سایر کارمندان دولت، برسمیت شناختن حق فعالیت مستقلانه تشکلهای صنفی، آزادی رهبران زندانی و قطع پیگرد فعالین صنفی، توقف خصوصی سازی و پولی سازی آموزش، بیمه کارآمد، افزایش بودجه آموزش و غیره هستند. خواسته های که به رغم به حق بودنشان تا کنون با مشت آهنین و زندان و اخراج از طرف حکومت مواجه شده است، ۱۳ معلم دلسوز و زحمتکش همچنان در زندان و یا تبعید به سر می برند. خواست معلمان، تشکلهای صنفی و سندیکایی، مردم و دانش آموزان آزادی معلمان زندانی و دادن پاسخ مثبت به مطالبات بر حق معلمان است.

**منابع:** در سایت "به پیش" تمام منابع مورد استفاده شده در مقاله انتشار یافته است.



**برخوردار شدن از آموزش رایگان و با کیفیت حق همه کودکان است!**



## گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1) - بخش چهارم

فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

نامارا گآسی

ترجمه گودرز

تقسیم برابر امکانات کافی نیست، ما باید قدرت را عادلانه به اشتراک بگذاریم

CUT را در برزیل در نظر بگیرید: در سال 2015 CUT اولین فدراسیون ملی اتحادیه های صنفی بود که برابری جنسیتی را در سطوح تصمیمگیری در چارچوبهای محلی و ملی به رسمیت شناخت. خونیتا مارتینز باتیستا، دبیرملی زنان کارگر در CUT برزیل، می گوید: "این موفقیت حاصل افتخارانگیز مبارزه ای است که دهه های اخیر در جریان ساختن بوده است. زمانی که CUT در سال 1983 تاسیس شد از 30 نفر مسئولان و مدیران آن فقط 2 نفرشان زن بودند. در نتیجه زنان مجبور بودند به سازماندهی خود بپردازند. در 1986، کنفدراسیون کمیته ملی کار زنان تشکیل شد، که آغاز گفتمان توانمندی زنان بود."

CUT که بزرگترین مرکز کارگری در آمریکای لاتین است و پنجمین اتحادیه سرتاسری در جهان همیشه پیشگام در مبارزه برای برابرقوی زنان بوده است و طی سالیان گذشته توانسته است به نقاط عطف فراوانی در این مسیر دست یابد:

بلافاصله پس از تشکیل کمیته زنان، CUT به تاسیس اولین مهدکودک برای زنان کارگر دست زد. در تمام بسیجهایی که از آن پس آغاز شده، برای حضور زنان کارگر تأمین امکان مهدکودک برای کمک به شرکت زنان در فعالیتهای نیز مد نظر قرار داشته است.



در 1991 CUT اولین اتحادیه بود که در قطعنامه ای از حق سقط جنین حمایت کرد و به عنوان یک حق طبیعی برای زنان آن را به رسمیت شناخت.



- در ۱۹۹۴ سهمیه ای معادل ۳۰٪ را برای هر اقلیت جنسیتی (در عمل برای زنان) در میان مدیران ایالتی و ملی به تصویب رسانید.
- در ۲۰۰۳ کمیته ملی زنان بعنوان یک مدیریت ملی به رسمیت شناخته شد و بعنوان یکی از دبیرخانه های اتحادیه نام گرفت.
- در سال ۲۰۱۰ CUT برای پیشبرد لایحه ۱۸۹ سازمان بین المللی کارگران ILO که به کار خانگی بعنوان کار تحت حمایت اتحادیه می پردازد، دست به بسیج نیرو زد.
- در همان سال ۲۰۱۰ CUT تصمیم گرفت که از سهمیه تعیین شده برای زنان هم فراتر برود. مارتینز میگوید ما خواهان برابری بودیم و این قطعنامه در سال ۲۰۱۲ به تصویب کنگره ملی آن سال رسید و تاریخ اجرای آن را ۲۰۱۵ قرار دادند.

مانند CUT در برزیل، در اتحادیه جهانی کارگران ITUC هم نمایندگان در نشست جهانی ۲۰۱۷ در پاسخ به آمارگیری از برابری جنسیتی در مورد استراتژی های موجود برای رسیدن به هدف و تصویب برنامه مشترک جهانی از بسیج نیرو تا آمارگیری و بازرسی سهمیه زنان در واحد های عضو حمایت کردند. برای مارتینز، یکی از مهم ترین اهداف در حال حاضر دیدن زنی است که رهبری کل CUT را به دست گیرد. در سطح مرکز ملی، هم اکنون یک قائم مقام دبیرکل زن به نام "کارمل هلنا فریرو" و یک جانشین دبیرکل بنام "ماریا آپارسیدا فاریا" هستند، اما هنوز جای یک دبیرکل در بالاترین مقام مرکز برای یک زن خالی است. او می گوید: "من یک فمینیست هستم که به توانمندی زنان اعتقاد دارم و بر این باورم که یک زن باید پرزیدنت CUT باشد، زمان رسیدن ما به آن مقام است."

<sup>1</sup>- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-

[https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women\\_in\\_leadership\\_en\\_final.pdf](https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf)



**فعالین محیط زیست را آزاد کنید!**



## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



آغاز سال تحصیلی و کودکان بازمانده از تحصیل و گرانی لوازم تحصیلی، ادامه افزایش شتابان تورم به روایت اداره آمار، نشست بی نتیجه شورای عالی کار، آزادی موقت کارگران زندانی هپکو، اعتصاب دو روزه در هفت تپه و تصمیم به واگذاری سهام بانک رفاه، مهمترین و مطرح ترین رویدادهای کارگری هفته بودند

### سال به سال دریغ از پارسال!

امسال سال تحصیلی جدید در حالی شروع شد که وضعیت معیشتی و قدرت خرید توده مردم بویژه مزدبگیران در مقایسه با سال تحصیلی گذشته به مراتب بدتر شده است. همین موضوع موجب بازماندن شمار دیگری از کودکان خانواده های فقیر از تحصیل و رها شدن آنها به حال خود شد. گرچه هنوز آمار رسمی درستی از تعداد کودکان بازمانده از تحصیل و ترک تحصیل کرده وجود ندارد و مسئولین دولتی تلاش می کنند با دادن آمارهای نادرست بر بی عدالتی و ضعف دستگاه های دولتی سرپوش بگذارند و واقعیتها را کتمان کنند ولی خیابان و کارگاه های مملو از کودکان کار و خیابانی بر این تلاشها مهر بطلان می زند. در حالی که صدها هزار کودک در مدارس مناطق فقیر و محروم نگاه داشته شده از حداقل امکانات آموزشی محروم هستند و در زیر چادر و مدرسه های نیمه ویران و بخشا زیر سقف آسمان و روی زمین سخت در گرما و سرما به اصطلاح مشغول تحصیل هستند دولت مشغول بذل و بخشش بودجه آموزش و پرورش به مدارس خصوصی لاکچری است که فرزندان اعیان و اشراف نو کیسه در آنها با آسایش و رفاه و بدور از دغدغه معیشت و برخوردار از همه وسایل مدرن آموزشی مشغول تحصیل اند.

شمار معلمان زندانی که بخاطر فعالیت های صنفی و همچنین مخالفت با خصوصی سازی و تبعیضات ناروا و پولی شدن آموزش در زندان بسر می برند و برایشان احکام سنگین زندان بریده اند نیز در طی یک سال بیش از دوبرابر افزایش یافته است و هم اکنون حداقل ۱۲ تن از آنها در زندان ها اسیر اربابان استبداد و سرمایه هستند و برای شمار دیگری از آنها که هنوز بازداشت نشده اند پرونده تشکیل داده اند. هدف از این بگیر و ببندها وادار کردن معلمان و فرهنگیان از پیگیری مطالبات شان و تسلیم شدن به شرایطی است که حکومت خواهان آن است. با این وصف کانون های صنفی معلمان مرعوب این فشارها و سرکوبها نشدند و دست از خواسته های برحق شان نکشیدند و تلاشها و اعتراضات شان را دو برابر کردند و نشان دادند که می توانند بسرعت جای خالی رهبران زندانی شان را پر و مبارزات شان را تداوم دهند. این یعنی شکست سیاست سرکوب! اکنون دیگر معلمان در این مبارزه سخت و حق خواهانه شان تنها نیستند. میلیونها شهروند و دانش آموز که به حقانیت و عدالتخواهانه بودن مطالبات آنها واقف شده اند و هر روز شمارشان بیشتر می شود بالقوه در کنار معلمان قرار می گیرند. حال این بر عهده کانون های صنفی و تشکلهای معلمان و فرهنگیان است تا از این ظرفیت عظیم برای پیشبرد مطالبات شان بهره لازم را بگیرند!

### هپکو و هفت تپه همچنان در مرکز توجه ها

در سه شنبه این هفته صدها نفر از کارگران هفت تپه در پی دستور مدیر عامل هفت تپه مبنی بر اخراج کارگران شرکت کننده در اعتصاب و متعاقب آن اخراج بیش از ۲۰ نفر از همکاران شان یک بار دیگر و برای بازگرداندن آنها به سر کارهایشان مجبور به اعتصاب شدند تا به مسئولین دولتی و عوامل سرکوب و کارفرما نشان دهند که در مقابل سرکوبها آرام نخواهند نشست. خبرهای رسیده همچنین حکایت از احتمال از سرگیری اعتصاب وسیع در هفت تپه دارند و دلیل اصلی اخراج این عده از کارگران نگرانی



مسئولین و کارفرما از سرگیری اعتصاب تازه است. در شهر اراک نیز کارگران هپکو با تجمع اعتراضی در مقابل فرمانداری و دیگر اشکال اعتراضی توانستند ده‌ها تن از هم‌زمان مبارزانشان را که به زندان افتاده بودند آزاد کنند. آزادی تعدادی از کارگران گرچه موقتی و با سپردن وثیقه انجام شده است با این همه اما اگر این اعتراضات انجام نمی‌گرفت مقامات امنیتی و قضایی بعید بود به آزادی آنها تن بدهند. ابعاد اعتراضات و مقاومت تحسین برانگیز و جسورانه کارگران در این خصوص به حدی گسترده و موثر بود که همه مسئولین محلی و دولتی را سراسیمه کرد و شماری از آنها و مسئولین وزارت کار را هم به اعتراض‌های ظاهری به برخورد‌های سرکوبگرانه و رسیدگی فوری به مطالبات کارگران هپکو واداشت. با این همه اخبار کنونی حکایت از تلاش‌های سازمان خصوصی سازی و دولت و دستگاه قضایی برای خصوصی ماندن هپکو دارد. به نظر می‌رسد سطح مبارزات کنونی کارگران هپکو برای پس راندن حکومت و سهامدار اصلی هنوز کافی نیست و وعده‌های مسئولین بیشتر برای خرید وقت باشد و نه تن دادن به مطالبات کارگران. در گذشته نیز یک چنین تاکتیکی را در برخورد با کارگران هپکو شاهد بوده‌ایم. کارگران باید هوشیاری بیشتری نشان دهند و دوباره از همان سوراخ پیشین گزیده نشوند!

همزمان با این رویدادها کارگران آذربایجان نیز بار دیگر خواستار بازگرداندن این واحد بزرگ صنعتی به دولت شدند.

نکته قابل تامل در این میان اما اعلام ممنوعیت اعتصاب توسط مدیر عامل کارخانه هفت تپه و دستور اخراج بیش از ۲۰ نفر از کارگران به این خاطر است. به یک معنی به کارفرما چنان پشت گرمی و قدرتی داده شده که به خود اجازه می‌دهد از بالای سر وزیر کار و دولت راساً اقدام به تغییر قانون و مقررات نماید و نگران مجازات هم نباشد! تازه این کارفرمایی است که پرونده فساد و اختلاس دارد و این چنین بی محابا قوانین و دولت را به هیچ می‌گیرد. وزارت کار نیز بجای لغو این فرمان تنها به گفتن اینکه تصمیمات در این موارد باید در چهار چوب مقررات روابط کار انجام شود بسنده می‌کند و اقدامی در این زمینه نمی‌کند. از آن بدتر برخورد حس صادقی از رهبران (خانه کارگر) و در عین حال معاون وزیر کار است که در مقام "نماینده" تنها به تکرار طوطی وار یکی از مسئولین وزارت کار اکتفا می‌کند!

در روز چهارشنبه این هفته سرانجام جلسه شورای عالی کار برای بررسی راه‌های جبران سقوط فزاینده ارزش دستمزدها تشکیل شد. اما همچنان که پیشینی می‌شد در این جلسه نیز هیچ تصمیم عاجلی برای بهبود وضعیت فلاکت بار معیشتی کارگران گرفته نشد. تنها تصمیم این شورای فرمایشی و کارفرمایی وعده قراردادن تسهیلات به تعاونی‌های مسکن کارگری آنهم پس از اصلاح قانون و آمارگیری از خانواده‌های فاقد مسکن شخصی است که چیزی از یک وعده بی پشتوانه سر خرمی برای سرکار گذاشتن کارگران نیست. حتی اگر به این وعده بخواهند پایبند بمانند سالها طول می‌کشد تا نتیجه بدهد و این در حالی است که گرانی و تورم بنا به آمار داده شده هفته گذشته اداره آمار همچنان در حال افزایش هستند و علاوه بر خوراکی‌ها و مسکن آب، گاز و برق که اختیار قیمت گذاری آنها در دست دولت است به گزارش مرکز آمار ایران: "شاخص قیمتی خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در شهریورماه نسبت به ماه مشابه سال قبل 46 درصد و دوازده ماه منتهی به ماه جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل 62.6 درصد رشد داشته است".

در هفته گذشته خبر مصوبه هیئت دولت برای توقف واگذاری بانک رفاه کارگران را دادیم و در مورد پایبندی دولت به آن ابراز تردید کردیم. کمتر از یک هفته پس از اخذ این تصمیم "حمید رضا فولادگر" در چهارم مهر خبر از کاهش سهام بخوان "فروش بانک رفاه را داد و به ایلنا گفت: "سهامدار حقوقی بانک رفاه کارگران سازمان تأمین اجتماعی است که مقرر شد؛ سهام این سازمان در بانک رفاه کارگران در بازه‌ای ۵ ساله کاهش یابد". در واقع این چیزی جز اجرای غیر مستقیم تصمیم دولت برای خصوصی سازی این بانک که اعوان و انصار حکومت برای چنگ انداختن بر آن در کمین نشسته‌اند نیست.

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**sabosob@gmail.com**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران  
مبارزه کنیم!**